

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

حمید بهشتی، برلین  
۱۲ اکتوبر ۲۰۱۵

## آیا ما مسلمانها حقیقتاً آزاد هستیم؟

اندیشه ای در باره «آزادی: اساس اسلام» به مناسبت جلسه ای تحت همین عنوان در چارچوب [هفته امسال اسلام در برلین](#).

### ابتداء در باره محور تعالیم اسلام: خدا

خدا مطابق فهم معمول، خالق طبیعت، جهان و هستی است. این بدان معنی است که همه آنچه در باره خدا گفته می شود، نمی تواند با هستی، با جهان و طبیعت در تناقض باشد. قانونمندی طبیعت و جهان مصنوع خدا بوده، او قوانین طبیعی را که خود به وجود آورده نقض نمی کند.

علم می گوید قوانین طبیعت را کشف نماید. اگر قوانین طبیعت در نقاط مختلف جهان با هم متفاوت می بودند در اینصورت علم فاقد مصداق عام می بود. لذا هیچ تغییری در قانونمندی عام طبیعت که رابطه علت و معلول باشد به وجود نمی آید.

خلاصه کلام: خدا خالق جهان است بر اساس رابطه علت و معلول. او هرگز اساس خلقت را که مصنوع خود اوست نقض نمی کند. این بدان معناست که خدا مستبد نیست.

خدای علت و معلول استبدادی عمل نمی کند

### اکنون در باره مصداق اسلام

اسلامی که ما از آن سخن می گوئیم دستکم دو مصداق دارد. یکی آنچه که تا فوت پیامبر بود که مستقیماً توسط خود او توضیح و تفسیر می شد. و دیگری اسلامی که در طول تاریخ و تحت تأثیر حکام مختلف و در نقاط مختلف جهان به انواع متفاوت تحول یافت. مصداق اولی را در اینجا اسلام حقیقی و مصداق دومی را اسلام واقعی می نامیم.

حال می باید دریابیم که در این ادعا که «آزادی، اساس اسلام است» چه مقصودی نهفته است. این بدیهی است که در واقعیت اسلام در اکثر قریب به تمامی کشورهای هائی که بدانها اسلامی گفته می شود صحت این ادعا به سختی قابل تأیید است. مثلاً در مورد زنانی که رفتار جنسیتی آنها با قوانین عربستان سعودی در تناقض باشد: سر آنها را در مواردی از تنشان جدا می کنند. یا انسان هائی که زندگی اجتماعی و سیاسی آنها مورد پسند حاکمیت فقهای جمهوری اسلامی ایران نباشد: آنها را به زندان می افکنند. این تضاد است که در برداشت از اسلام به عنوان حکومت دینی وجود دارد.

این درست همان نقطه مبهم در برداشت ما از اسلام است که آزادی را از ما سلب نموده و ما را مجبور می کند به همه آنچه را که به عنوان قوانین الهی می شناسیم، عمل کنیم.

از همین اجبار، اجباری ناشی می گردد که حاکمیت ها تحت عنوان دین بر ما مستولی می کنند یا که ما را به تبعیت از مراجع دینی و ادار می سازد، تا جایی که به خود اجازه ندهیم حکم فقهی آنها را به زیر سوال بریم.

حال پرسش من این است که در چه موردی از اسلام واقعی آزادی هست. این آزادی را ما باید خودمان به دست آوریم. در مورد وظایف اسلامی به نظر من وظایف فردی می باید اختیاری باشند. افراد می باید مطابق اعتقاد خودشان عمل کنند و در مورد وظایف اجتماعی می باید توافق اجتماعی رفتارهای سنتی ما را روشن سازند که مثلاً آیا این مجاز است که نوباوگان توسط پدران یا برادران خویش کنترل شوند، آیا اجبارهای سازمان یافته را باید تحمل کرد، آیا رفتار معمول با غیر مسلمانها یا تابعین مذهبی را که در اقلیت هستند مانند سنی ها، شیعیان، ایزدی ها یا طرفداران سایر مذاهب را می باید تحمل کنیم؟

ما باید نظر خود را در تمامی این موارد مطرح سازیم و در این کارها دخالت کنیم تا که آزادی را که حق ماست به دست آوریم.

حمید بهشتی، برلین، ۷ اکتوبر ۲۰۱۵